

معرفی و نقد کتاب

غرب و بقیه: گفتمان و قدرت^۱

معرفی

یکی از حوزه‌های فکری مؤثر در زمینه مسائل هویتی، فهم ابعاد و مؤلفه‌های جامعه مدرن در چارچوبی تحلیلی - انتقادی است نوعی فهم که بتواند ضمن بررسی دقیق و مصادیق عینی و تبیین مفاهیم جامعه‌شناسی در بستر رویدادها و پدیده‌های اجتماعی سویه‌ها و اشکال گوناگون جامعه مدرن را بازنمایی کند. کتاب *غرب و بقیه: گفتمان قدرت*^۲ که ذیل عنوان کلی‌تر «صورت‌بندی‌های مدرنیته» قرار می‌گیرد، اثری است که استوارت هال در آن کوشیده است. تبیین‌های اروپامحور و اروپایی‌نگر تحول جوامع مدرن و مدرنیته در غرب را در بافت گسترده‌تر و در ارتباط با دیگران بررسی می‌کند. کتاب *غرب و بقیه* گویای این نکته است که یکپارچگی اروپای غربی متضمن ساخته شدن حس جدیدی از هویت فرهنگی نیز بود. اروپا در جریان بازنمایی خود در مقام تمدنی متمایز، این هویت جدید را کشف و تولید کرده و هم‌زمان به تفاوت خود با سایر فرهنگ‌ها، اقوام و تمدن‌ها نیز صحه گذاشت. این «دیگران» در تصویر غرب از خود - در زبان، نظام بازنمایی، شکل‌های دانش، تخیل بصری - ادغام شد. این نوشته چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های «خود» و «دیگری» را تحلیل می‌کند، گفتمان‌هایی که غرب به کمک آنها خود را بازنمایی می‌کند و تفاوت خود را از بقیه تجسم می‌بخشد. هم‌چنین نشان می‌دهد که چگونه این تصاویر از غرب و بقیه در گفتمان‌های هویتی امروزی پدیدار می‌شوند؛ و این در زمانه‌ای رخ می‌دهد که دیگری به تدریج مرکزیت غرب را زیرسؤال می‌برد و با آن به مخالفت برمی‌خیزد (ص ۹).

۱. هال، استوارت (۱۳۸۶): *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*، ترجمه محمود متحد، تهران: آگه، ۱۵۰ صفحه.

کتاب غرب و بقیه دربرگیرنده پیشگفتار، شش فصل و نتیجه‌گیری می‌باشد، هال در پیشگفتار کوشیده است چارچوب اصلی اثر و چشم‌انداز کلی آن را ترسیم کند. به‌زعم وی، تکوین مدرنیته ناشی از فرایندهای چهارگانه‌ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است که در کنش متقابل با یکدیگر شکل گرفته‌اند. هم‌چنین گذار از مدرنیته را نیز باید در قالب کنش متقابل میان این چهار فرایند توضیح داد (ص ۱۱). مدرنیته در این چارچوب، دارای خصیصه‌هایی نظیر فهم دنیوی از حاکمیت و مشروعیت، وجود نوعی اقتصاد مبادله‌ای پولی، زوال نظم اجتماعی سنتی و سربرآوردن فرهنگ دنیوی و مادی است که از سویی با شکل دادن به نوعی احساس تعلق، مردم را در قالب یک «اجتماع خیالی» به هم پیوند می‌دهد، و از سوی دیگر، شکل‌گیری حد و مرزهای نمادینی است که معلوم می‌کند چه کسی به این اجتماع تعلق ندارد یا از آن بیرون می‌ماند. مدرنیته در این تعبیر، متضمن فرایندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که بر پایه نوعی موقعیت فرهنگی - هویتی و ایدئولوژیک عمل می‌کند (ص ۲۷). هال با اشاره به منطقی عمیقاً متناقض مدرنیته و تأکید بر جنبه‌های سازنده و ویرانگر آن می‌نویسد:

به محض این‌که «امر مدرن» قابلیت‌های خود را آشکار می‌کند، پیچیدگی‌های آن نیز پدیدار می‌شود؛ و هر چه بیشتر خود را در اوج موفقیت‌های انسانی ببیند، تاریخ آن نیز آشکارتر می‌شود. آلودگی محیط زیست و اتلاف منابع زمین آن روی سکه «توسعه» است.

در نتیجه این اندیشه آزاردهنده سر برمی‌آورد که پیروزی‌ها و دستاوردهای مدرنیته فقط در پیشرفت و روشنگری ریشه ندارند، بلکه از خشونت، استثمار، محرومیت، و از جنبه کهن‌گرا، خشن، ثابت و سرکوب شده زندگی اجتماعی نیز مایه می‌گیرند (ص ۳۱). فصل اول با عنوان «درآمد» (صص ۳۳-۴۲)، فرایند تاریخی ظهور نوع جدیدی از جامعه - جامعه پیشرفته یا صنعتی - را بررسی می‌کند که امروزه مدرنیته نامیده می‌شود. در این فصل، پیرامون این مسئله بحث می‌شود که چگونه ایده غرب و بقیه شکل گرفت و روابط میان جوامع غربی و غیرغربی چگونه بازنمایی شد. غرب و شرق نه به‌عنوان دو منطقه جغرافیایی، بلکه در چارچوبی اسطوره‌ای و خیالی مورد توجه قرار گرفته است که براساس آن غرب نه به معنای کل اروپا، بلکه به معنای جامعه‌ای توسعه یافته، صنعتی، شهری، سرمایه‌دار و سکولار می‌باشد. در این چارچوب، اروپای شرقی به طور کامل به غرب تعلق ندارد و بسیاری از کشورهای لاتین که در نیمکره غربی جایی دارند، جزو جهان سوماند (صص ۳۴-۳۵). این گفتمان، بدون توجه به بر ساخته

بودن مفاهیم غرب و بقیه و تنوعی که در حوزه مفهوم به اصطلاح «غرب» وجود دارد، به منزله یک نظام بازنمایی^۱، جهان را برحسب یک دوگانگی ساده، یعنی غرب بر بقیه، تقسیم می‌کند. همین مسئله موجب می‌شود که گفتمان غرب و بقیه را این چنین ویرانگر می‌کند، تمایزهای خام و ساده‌انگارانه‌ای ارائه می‌شود و برداشت بیش از حد ساده شده‌ای را از «تفاوت» برمی‌سازد (صص ۴۱-۴۲).

عنوان فصل دوم، «گسترش اروپا» (صص ۴۳-۶۰) می‌باشد که به بررسی چگونگی جهان‌گشایی اروپائیان می‌پردازد. فرایند جهان‌گشایی اروپائیان در ارتباط با دو واقعه حیاتی یعنی اکتشافات پرتغالی‌ها در سواحل افریقا (صص ۱۴۳۰-۱۴۹۸) و سفرهای دریایی کلمبوس به «دنیای جدید» (۱۴۹۲-۱۵۰۲) تعیین می‌شود. فرایندی که با پایان قرون وسطی و با آغاز عصر مدرن شکل می‌گیرد و پنج مرحله اصلی را پشت سر می‌گذارد: دوره اکتشافات، دوره برخورد اولیه و فتح، دوره استقرار دائمی اروپائیان، دوره مبارزه بر سر مستعمرات و دوره استعمارزدایی (ص ۴۵). در عصر اکتشافات و کشورگشایی‌ها، اروپا به تعریف خود در ارتباط با ایده‌های نو - ایده وجود بسیاری «دنیاهای» جدید - که از بیخ و بن متفاوت بودند، پرداخت. روند رو به رشد انسجام داخلی و تضادها و تعارض‌ها با دنیاهای خارج یکدیگر را تقویت می‌کردند و به ساختن درک جدیدی از هویت که «غرب» نامیده می‌شود، کمک کردند.

فصل سوم با عنوان «گفتمان و قدرت»، به چگونگی شکل‌گیری گفتمان غرب و بقیه می‌پردازد. گفتمان غرب و بقیه بیانگر تلاش‌هایی بود که اروپا براساس آن مقوله‌های فرهنگی، زبان‌ها، تصورات و ایده‌های خود را به دنیای جدید آورد تا آن را توصیف و بازنمایی کند. اروپا کوشید تا دنیای جدید را در چارچوب‌های مفهومی خود جای دهد و آن را مطابق هنجارهای خود طبقه‌بندی و بازنمایی کند. گفتمان غرب و بقیه نمی‌توانست بی‌غرض باشد، چرا که مواجهه میان نیروهای برابر را بازنمایی نمی‌کرد. اروپائیان مردمانی را که هیچ تمایلی نداشتند، کاوش شوند، نیازی نداشتند که کشف شوند و آرزو نمی‌کردند که استعمار شوند، از سرزمین‌شان بیرون رانندند و فریب‌شان دادند (صص ۶۶-۶۸).

گفتمان‌ها روش‌های صحبت کردن، فکر کردن یا باز نمودن موضوع یا مبحثی خاص هستند. آنها دانش معناداری درباره آن موضوع پدید می‌آورند. این دانش بر کردارهای اجتماعی اثر می‌گذارد، و از این رو پیامدها و عواقب واقعی دارد. گفتمان‌ها را نمی‌توان به منافع طبقاتی تقلیل داد، ولی همیشه در نسبت با قدرت عمل می‌کنند - آنها بخشی از

1. System of Representation

شیوه اعمال قدرت و مبارزه بر سر قدرت‌اند. پرسش از صدق و کذب گفتمان کمتر از پرسش از مؤثر بودن یا نبودن آن در عمل اهمیت دارد. زمانی که گفتمان مؤثر است - روابط قدرت (به عبارتی، میان غرب و بقیه) را سازمان می‌دهد و نظم می‌بخشد - به آن «رژیم حقیقت»^۱ می‌گویند (ص ۶۹).

«بازنمایی دیگری» عنوان فصل چهارم است که براساس رویکرد شرق‌شناختی سعید به تجزیه و تحلیل گفتمان «غرب و بقیه» می‌پردازد. شرق‌شناسی در این چارچوب، گفتمانی است که شیوه نظام‌مندی را به وجود آورد که براساس آن فرهنگ اروپایی قادر شد شرق را از لحاظ سیاسی، جامعه‌شناختی، نظامی، ایدئولوژیک، علمی و تخیلی درک و اداره کند (ص ۷۲). سعید در این باره خاطر نشان می‌کند «شرق‌شناسی رشته‌ای است که در آن شرق به منزله موضوع آموزش، کشف و عمل به طور منظم مورد بررسی قرار می‌گیرد» (ص ۷۸). از رهگذر این استراتژی، دیگری هر چیزی تعریف می‌شود که غرب نیست.

گفتمان «غرب و بقیه» نه تنها یکپارچه و یکدست نیست، بلکه «انشقاق» جنبه دائمی آن است. این جهان در وهله اول، از حیث نمادین، به خوب - بد، ما - آنان، جذاب - نفرت‌انگیز، متمدن - نامتمدن، غرب - دیگران تقسیم شده است. علاوه بر این، تفاوت‌های بسیار میان این دو نمیه جمع و در درون هر یک از آنها ساده و، به عبارتی، کلیشه‌ای شده است. از رهگذر این استراتژی، دیگری هر چیزی تعریف می‌شود که غرب نیست - تصویر آینه‌ای آن است. بقیه به منزله دیگری مطلقاً، اساساً، متفاوت بازنمایی می‌شود: دیگری. بعداً این دیگری خودش به دو «اردوگاه» تقسیم می‌شود: دوست - دشمن، آراواک - کاریب، بی‌گناه - فاسد، اصیل - غیراصیل (صص ۹۲-۹۳).

عنوان فصل پنجم «در آغاز تمام جهان آمریکا بود» (صص ۹۵-۱۰۵) است. در گفتمان روشن‌گری، غرب به عنوان مدل، پارادایم و مقیاس پیشرفت اجتماعی معرفی شد. پیشرفت، تمدن، عقلانیت و تحول غربی بود که مورد ستایش قرار می‌گرفت. با وجود این، همه اینها به صورت گفتمانی «اصیل در مقابل غیراصیل»، «ملت‌های با فرهنگ» که در گفتمان غرب و بقیه صورت‌بندی شده بود، بستگی داشت. بنابراین، وجود بقیه برای شکل‌گیری روشن‌گری غربی حیاتی بوده و غرب بدون بقیه قادر نبود خود را به منزله اوج تاریخ بشر بشناساند. دیگری سویه تاریک بود؛ تصویر معکوس روشن‌گری و مدرنیته؛ فراموش شده، سرکوب و نفی شده (صص ۱۰۴-۱۰۵).

فصل ششم با عنوان «از غرب و بقیه» تا جامعه‌شناسی مدرن» (صص ۱۰۷-۱۱۳) به بحث پیرامون این مسئله می‌پردازد که گفتمان غرب و بقیه اینک در چارچوب علمی تجربی‌تر یعنی جامعه‌شناسی به ارائه «تصویرهای جهت‌دار» می‌پردازد (ص ۱۰۷). به‌زعم استوارت هال، جامعه‌شناسی چه در معنای مارکسی و چه در معنای وبری آن، با محور قرار دادن توسعه تک‌خطی، به تخریب شیوه‌های متفاوت زندگی در نظم اجتماعی جدید منجر شده است. تخریب حیات فرهنگی بومی به دست فرهنگ غربی وضعیتی بغرنج را به وجود آورده است و با آشکارتر شدن پیامدهای انسانی، فرهنگ و زیست محیطی این شکل از توسعه غربی، این مسئله که آیا تنها یک راه به سوی مدرنیته وجود دارد یا نه، با ضرورتی فزاینده مورد بحث قرار می‌گیرد (صص ۱۱۱-۱۱۲).

نتیجه‌گیری کتاب در قالب فصل هفتم آمده است. در این اثر، خطوط کلی تاریخ گسترش جهانی غرب به اجمال بررسی شده است. در ضمن ابعاد فرهنگی و ایدئولوژیکی گسترش غرب نشان داده شد. این‌که اگر «بقیه» برای شکل‌گیری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب ضروری بود، برای شکل‌گیری غرب هم از لحاظ درک خود غرب - هویت غربی - و هم از لحاظ شکل‌های غربی دانش نیز حیاتی بوده و هست. بنابراین، گفتمان غرب و بقیه به هیچ وجه صورت‌بندی‌های مربوط به گذشته نیست و اهمیتی فقط تاریخی ندارد، بلکه در دنیای کنونی نیز حی و حاضر است. و یکی از جاهای شگفت‌انگیزی که می‌توان تأثیرات آن را هنوز هم مشاهده کرد در زبان، مدل‌های نظری و فرضیات پنهان جامعه‌شناسی مدرن است (صص ۱۱۶-۱۱۷).

نقد و ارزیابی

نقد شکلی

کتاب غرب و بقیه به لحاظ شکلی دارای کمترین ایراد می‌باشد. از آن جایی که ناشر ترجمه فارسی کتاب به‌صورت تخصصی در حوزه نقد مدرنیته و غرب فعالیت می‌کند، نوع چاپ، صفحه‌آرایی و طرح جلد مناسب به نظر می‌رسد. هم‌چنین مترجم کتاب با مهارت و تجربه کافی توانسته است ترجمه‌ای کاملاً روان ارائه کند. توجه دقیق به برابر نهادهای فارسی واژگان انگلیسی و محتوای مفهومی اثر موجب شده است که بر اهمیت اثر افزوده شود. هر چند در رابطه با برخی از مفاهیم و واژگان ضرورت داشت که در پاورقی توضیحاتی راجع به آنها ارائه شود مثلاً در رابطه با نظریه «زمان متجانس» (ص ۱۸)، نظام بازنمایی (ص ۴۱)، معرفی ترجمه فارسی کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید (ص ۷۱).

نقد محتوایی

کتاب غرب و بقیه: گفتمان و قدرت، که در چارچوب مجموعه مقالاتی با عنوان «فهم جامعه مدرن: درآمدی بر آن»^۱ انتشار یافت، یکی از مجموعه‌های مهم و بنیادین در زمینه ابعاد و زوایای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه غرب می‌باشد. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که این دسته از آثار را می‌توان به‌عنوان «متون پایه»^۲ در نظر گرفت؛ زیرا دربردارنده رویکردها و چشم‌اندازهایی است که به‌صورت تحلیلی به نقد و ارزیابی مدرنیته می‌پردازد.

به‌زعم آن‌که کتاب گفتمان و قدرت به‌صورت اجمالی و موجز به بحث پیرامون چگونگی برساخته شدن هویت غرب و نحوه شناخت شرق می‌پردازد، اما چندان به مصادیق و شواهدی که در این زمینه می‌تواند ارائه می‌شود نمی‌پردازد. درواقع، رویکرد کتاب بیشتر نظری است و در همان سطح باقی مانده است. شاید در نگاهی مقایسه‌ای بتوان این اثر را از جمله آثاری دانست که تلاش نموده است همانند کتاب شرق‌شناسی (اثر ادوارد سعید) به نقد گفتمان رایج در غرب بپردازد؛ اما هیچ‌گاه نتوانسته است گامی فراتر از آن بردارد. رویکرد ایجازگونه نویسنده در کتاب موجب شده است تا فقط خوانندگانی که دارای سوابق مطالعاتی در این حوزه هستند، از آن بهره ببرند. بنابراین، مخاطبان اصلی این کتاب بیشتر کسانی هستند بر پایه مطالعات قبلی خود بسیاری از مفاهیم و سطور نانوشته با آنچه که White Paper نامیده می‌شود را تکمیل نمایند. هم‌چنین این اثر بیشتر مباحث خود را به نقد و بررسی رویکرد شرق‌شناسی تا اواخر قرن نوزدهم اختصاص داده است و کمتر به تحولات عمده‌ای که در قرن بیستم و اوائل قرن بیست‌ویکم در این حوزه رخ داده است می‌پردازد. بنابراین، رویکرد نویسنده بیشتر رویکردی تاریخی است و کمتر مسائل و مباحث جاری را پوشش می‌دهد. فضایی که در چند دهه اخیر متأثر از گسترش فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن، ظهور و گسترش نیروهای اسلام‌گرا، مرکزیت یافتن گفتمان پسااستعمارگرایی، توانسته است تا حدودی سیطره گفتمان شرق‌شناسانه اروپائیان را به چالش بکشد. در مجموع این اثر می‌تواند برای علاقمندان به حوزه‌های اندیشه سیاسی، هویت و جامعه‌شناسی بسیار مفید فایده باشد.

علی‌اشرف نظری

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: nazarian2004?@yahoo.com